

# کلی‌یو<sup>۱</sup>

بقلم: آقای دکتر هادی هدایتی

دانشیار و دانشکده ادبیات

کلی‌یو Clio نام الهه و مظهر تاریخ در دنیای باستان است که هر دوت برای عنوان کتاب اول از تاریخ خود انتخاب کرده. کتاب اول تاریخ هر دوت که بطور کلی تا امروز قدیم ترین تاریخ مدون جهان شناخته شده متضمن یک مقدمه مختصر و کوتاه است و به دو قسمت بزرگ تقسیم میشود. هر دوت مانند غالب نویسندگان و مورخین باستان مطالب تاریخ خود را به بندهائی مشخص و مجزا تقسیم کرده و برای هر یک از آنها شماره‌ای گذارده. باین ترتیب محل هر مطلب در کتاب او با ذکر شماره بند تعیین میشود بقسمی که خواننده نه تنها از خواندن اثر این نویسنده کهن احساس خستگی نمیکند؛ بلکه با اشتیاق فراوان تری به خواندن بندهای مختصر و مجزای آن میپردازد. همچنین کار مراجمه و تحقیق برای محققین و مورخین بعلمت مشخص بودن مطالب و تقسیم بندی آنها به بندهای مجزا و مستقل نسبتاً آسان و ساده تر است. مؤلف در مقدمه کتاب اول از تاریخ خود علت تحریر این کتاب و انگیزه خود را در تدوین آن چنین شرح میدهد: «برای آنکه اعمال و اقدامات بشر با گذشت زمان از خاطرها محو نشود و کارهای شگفت و قابل تحسین بربرها<sup>(۲)</sup> و یونانیان برای ابد بر سر زبانها بماند و علل نزاع و جنگ این دو قوم فراموش نشود، هر دوت از اهل

۱- هدف این مقاله منحصرأ معرفی کتاب اول از تاریخ هر دوت و مطالعه چگونگی تقسیم بندی مطالب آن و منابع احتمالی که مورد استفاده مؤلف باستان قرار گرفته میباشد. برای توضیح بیشتر درباره هر دوت و آثار او رجوع فرمایند به مقاله شماره ۴ سال چهارم مجله دانشکده ادبیات تحت عنوان «بعضی درباره بدر تاریخ»

۲- هر دوت و دیگر مورخان یونان باستان مردمان مشرق زمین و غیر یونانی را «بربر» یعنی «وحشی» مینامیدند و چنین تصور میکردند که مفهوم تمدن فقط در چهار دیواری

توریو آ<sup>(۱)</sup> تحقیقات خود را باین شرح در این کتاب بیان میکند . . . « سپس از قول « دانشمندان پارس » درباره علل این جنگ و ستیز که بین یونانیان و « بربرها » در گرفته بود سخن میگوید و در بند یک تا پنج از مقدمه کتاب اول خود از قول پارس ها فنیقی ها را مسئول پیش آمد جنگ طولانی و بزرگی میدانند که سالها بین شرق و غرب یعنی آسیا و یونان ادامه داشت و در تاریخ بنام مادها به جنگهای مدیک معروف شده .

مطالب بندیک تا پنج همه جا از قول پارسها نقل شده و مؤلف بخصوص توجه داشته که استناد به گفته پارسها تکرار شود بحدی که تکرار عبارت « باز بنا بقول پارسها » تا حدی به روانی بیان و سیاق عبارت لطمه میزند و چنین میسراند که مؤلف دچار وسواس و تردیدی خاص بوده و شاید بهمین جهت اصرار داشته که در هر عبارت و هر موقع که مقتضی باشد استناد بقول پارس ها را تکرار کند .

هر دوت در مقدمه مختصر خود ضمن نقل علل جنگ و نزاع یونانیان با مردم آسیا به شرح افسانه یو (Io) و مده (Médée) و هلن (Helléne) میپردازد و از قول پارسها و با استناد این افسانهها چنین نتیجه میگیرد که مسئول واقعی جنگ بزرگی که مدتها بین یونان و آسیا ادامه داشت فنیقی ها بوده اند .

بعد از مقدمه مختصری که هر دوت بذکر علل پیش آمد این جنگ بزرگ اختصاص داده و مطالب آن از پنج بند تجاوز نمیکنند ، مؤلف کتاب خود را بدو قسمت

۱- در نسخه ای از تاریخ هر دوت که در ۱۸۹۸ در فرانسه بوسیله (Henri Berguin) ترجمه و منتشر شده است « هر دوت از اهل هایکارناس » نوشته شده ، در حالیکه در دیگر نسخی که از این کتاب در دسترس نگارنده بود و بنظر معتبر تر میرسید و از جمله در نسخه (Belles lettre) « هر دوت از اهل توریو آ » (Thourioi) نوشته شده . آنچه مسلم است هر دوت در شهر هایکارناس واقع در ساحل آسیای صغیر متولد شده ولی چون مدت درازی از عمر خود را در شهر « توریوم » (Thorium) یا توریو آ (Thourioi) که یونانیان مهاجر در جنوب ایتالیا تأسیس کرده بودند ، گذرانده به هر دوت از اهل توریوم معروف شده و خود او نیز مکرر در متن تاریخ خود بوجود این شهر مباهات کرده و این شهر را صریحاً موطن خود دانسته است بنا بر این ، باینکه هر دوت در هایکارناس متولد شده صحیح آنست که وی هر دوت از اهل توریو آ میباشد .

بزرگ تقسیم کرده و هر قسمت آنرا بنام یکی از قهرمانان کتاب خود و دو پادشاه بزرگ مشرق زمین که با هم بدستیز پرداختند یعنی کوروش هخامنشی و کرزوس از اهل لیدی اختصاص داده است.

بند ۹۴ تا ۹۶ کتاب اول از تاریخ هر دوت اختصاص دارد به شرح «تاریخ کرزوس» در بند ۱۰ و ۹ مؤلف چگونگی تسلطت رسیدن خاندان مرمنا (Mermnades) در لیدی و افسانه عشق کاندول (Candaule) و زوجه اش را شرح میدهد و سپس از ژیرس (Gygés) مؤسس خاندان مرمنا و جانشینان او آردیس (Ardis) و سادیات (Sadiate) و آلیات (Alliate) پدر کرزوس سخن میگوید و رشته مطلب را در بند ۲۵ به کرزوس پادشاه افسانه‌ای لیدی میرساند و این شخصیت مرموز دنیای باستان را چنین بخواننده معرفی میکند:

«کرزوس نخستین پادشاه اقوام وحشی است که ما میشناسیم. او جمعی از یونانیان را باطاعت و بردگی در آورد و آنان را به پرداخت خراج مجبور کرد. اقوامی که او باطاعت و انقیاد خود در آورد عبارت بودند از اقوام یونی<sup>(۱)</sup>، ائولی<sup>(۲)</sup> و دزی<sup>(۳)</sup> که در سرزمین آسیا سکونت داشتند، و قومی که او با خود دوست و متحد کرد عبارت بود از قوم لاکدمون<sup>(۴)</sup> که در لاکدمون سکونت داشت...»

«تاریخ کرزوس» در بند ۹۱ با این عبارت ختام میپذیرد: «این بود چگونگی امپراتوری کرزوس و نخستین فتح سرزمین یونی». و سپس مؤلف چند بند دیگر به شرح اوضاع و احوال لیدی و عادات و رسوم مردم آن اختصاص میدهد و در بند ۹۶ «تاریخ کرزوس» را پایان میرساند.

در این میان هر دوت بعبادت همیشگی خود که از هر فرصتی برای ارائه اطلاعات جغرافیائی و تاریخی و فضل فروشی بخواننده استفاده میکنند، مکرر از مطلب اصلی دور افتاده و گاه چندین بند از «تاریخ کرزوس» را به تاریخ دیگر ملل اختصاص داده است. از جمله در بند ۵۸ ضمن شرح تاریخ کرزوس و معرفی متحدین این پادشاه در جنگی

که با پادشاه پارس در پیش داشت مختصری در باره تاریخ یونان و چگونگی استقرار حکومت مستبد بیزسترات در آتن نقل میکند که تا بند ۶۵ ادامه مییابد و در این بند با این عبارت خاتمه مییابد: « این بود چگونگی فشار حکومت بر مردم آتن ... »

و سپس بار دیگر از بند ۶۵ تا ۷۰ مؤلف از مطلب اصلی دو رافقده و برای معرفی یکی دیگر از متحدین کرزوس به شرح احوال اهالی لا کدمون پرداخته و سپس در بند ۷۳ ضمن شرح « موجباتی که کرزوس را مجبور به لشکر کشی » به کاپادوکیه کرد، بار دیگر از مطلب اصلی دور شده و بدون مقدمه درباره آستیاژ آخرین پادشاه ماد و کورش مؤسس خاندان هخامنشی و چگونگی نزاع این دو پادشاه داد سخن میدهد و درباره روابط دوستی و خویشاوندی پادشاه ماد و خاندان مرمناد و علقه محبت و ودادی که بین آنان ایجاد شده بود شرح مفصلی نقل میکند. آنگاه چگونگی روی کار آمدن کوروش و جنگ او را با آستیاژ شرح میدهد و در بند ۷۵ رشته مطلب را در این باره با این عبارت تمام میکند و بار دیگر بشرح دنباله داستان کرزوس میپردازد: « این بود دلیل کینه کرزوس نسبت به کوروش در موقعی که با هاتف معابد درباره جنگ با پارسها مشورت میکرد. »

آنگاه اجرای نزاع کوروش و کرزوس آغاز میشود و در بند ۸۲ بار دیگر از متحدین کرزوس و جنگ اهالی اسپارت با اهالی آرگوس داد سخن میدهد و پس از بیان این مطلب که تاحدی از موضوع اصلی خارج است و برای مجسم کردن « مشکلات اهالی اسپارت در موقعی که فرستاده سارد از راه رسید و تقاضا کرد بکمک کرزوس بشتابند » نقل شده، از بند ۸۳ تا بند ۹۳ درباره چگونگی فتح سارد بدست کوروش و شرح اسارت کرزوس و رفتاری که شاهنشاه با گذشت هخامنشی با این پادشاه مخلوع در پیش گرفت سخن میگوید و سپس در بند ۹۳ و ۹۴ « درباره شگفتی هائی که شایسته نوشتن باشد » و دیدنی ها و بدایع دیگر سرزمین لیدی و عادات و رسوم مردم آن سخن میگوید « و تاریخ کرزوس » را با این عبارت پایان میرساند: « ... از آن بعد اهالی لیدی در تحت سلطه پارسها زندگی کردند. » چنین بود تحلیلی از مطالبی که هر دوت

در قسمت اول از کتاب اول خود تحت عنوان «تاریخ کرزوس» شرح داده است. آنچه هر دوت در این قسمت از کتاب اول خود شرح داده بدون تردید آنرا در نخستین دوران فعالیت ادبی و تاریخی خود تحریر کرده. مدتها قبل از هر دوت ثروت و توانگری کرزوس و بدل و بخشش او و چرخ ناگهانی تقدیر که او را در مدتی کوتاه از اوج قدرت به قعر مذلت افکند در یونان بر سر زبانها بود و یونانیان این پادشاه و سرنوشت او را بعنوان نمونه‌ای از عدم ثبات امور دنیوی و بیهودگی و عبث بودن ادعاهای بشری تلقی میکردند. چه کرزوس پادشاهی معروف و بطور کلی محبوب بود و بر قومی سلطنت میکرد که عادات و رسوم آن شباهتی زیاد به عادات و رسوم یونانیان داشت. وی بعلمت ارتباطی که باشهرهای یونانی سواحل آسیای صغیر برقرار کرده بود از لحاظ تجارت نیز با یونانیان منافع مشترک داشت. بعلاوه، جمعی از پناهندگان یونانی و سیاحان بزرگ یونان رادر دربار خود جمع کرده بود و خود یکی از مراجعین وفادار و بدل جمعی از معابد یونان بود. و با تقدیم هدایای گران قیمت با این معابد مشورت میکرد. صرف نظر از این دلایل، او بدست همان دشمنی از پادشاه آمده بود که یونانیان او را دشمن ملت خود میدانستند. در شهرهای دلف، تب (Thébe) و افز (Ephèse) مردم هدایای او را بهم نشان میدادند و افسانه مشورت‌های او را باخدایان برای هم نقل میکردند. در اسپارت مردم بعلمت مقادیر کثیری از زرناب که برای پوشش زرین مجسمه کوهستان تورناکس (Tornax) اهداء کرده بود، و پیشنها اتحادی که با آنها داده بود و تملقی که از اهالی لاکدمون کرده بود از او با حق شناسی و غروری خاص یاد میکردند. در آتن درباره حادثة آلکمئون (Alcméon) از او یاد میکردند و نویسندگان یونان از او تمجید فراوان میکردند. پندار (Pindarc) نویسنده بزرگ یونان در قرن پنج قبل از میلاد تقریظی عالی از خیرخواهی او کرده و با کشیلید (Bacchilyde) در باره قدس و زهد او داد سخن داده است. تصویر او و نام او همه جادریونان بر ظروف سفالین نقش شده بود و با این ترتیب وقتی هر دوت به نوشتن «تاریخ کرزوس» پرداخت اطمینان داشت که بکاری جالب دست زده است و لازم بود از این شخصیت نیمه یونانی

تا حد امکان تجلیل کند و از او به نیکی نام برد .

در اینکه هر دوت برای تهیه مطالب قسمت اول از کتاب اول خود یعنی «تاریخ کرزوس» به چه منابعی مراجعه کرده و اطلاعات و اخبار خود را در این باره از کدام محل بدست آورده، تردید بسیار است . نسبت با آنچه در بندهای ۵۸ تا ۶۵ درباره متحدین پادشاه لیدی و بخصوص در باره چگونگی استقرار استبداد پیزاسترات بر شهر آتن گفته شده، بدون تردید مؤلف از منابع یونانی الهام گرفته و شاید در این میان از کتب بعضی از متقدمین خود مانند شارون (Charon) از اهل (Lampsaque) و هکاته معروف که مقدم بر او بوده اند ولی امروز آثار آنها مفقود است مطالبی اقتباس کرده و بدون ذکر مأخذ و منبع اصلی در کتاب خود نقل کرده باشد (۲) .

اما آنچه مؤلف در باره افسانه جوانی کوروش و چگونگی استقرار خاندان هخامنشی نقل کرده ظاهر آ باید از منابع غیر یونانی باشد . شرح تسخیر تدریجی شهرهای نیمه یونانی سواحل آسیای صغیر و تسخیر ملطو و فوسه و هالیکارناس بدست هارپاک سردار سپاه هخامنشی باید منبعی محلی داشته باشد و بعید نیست که مؤلف که خود در همین نواحی متولد شده ، و قسمتی از عمر خود را در آنجا گذرانیده بود شرح این ماجرا را از دهان اهالی محل شنیده و بعدها که در کنج عزلت خود در توربوم به تحریر تاریخ خود دست زده این اطلاعات و اخبار را منبع اصلی نوشته های خود قرار داده باشد .



و اما قسمت دوم از کتاب اول هر دوت که «تاریخ کوروش» نام دارد از بند ۹۵ شروع و با آخرین بند این کتاب خاتمه مییابد . از این قرار ، نیمی از کتاب اول هر دوت به شرح سرگذشت کرزوس و ماجرای ستیز او با کوروش اختصاص دارد و نیم دیگر آن درباره شرح احوال کوروش و چگونگی تسخیر شهرهای یونانی آسیای صغیر و فتح بابل و جنگ کوروش با اقوام ماساژت و مرگ غم انگیز او در جنگ با این اقوام است .

قسمت دوم از کتاب اول هر دوت را که از بند ۹۵ تا بند ۲۱۶ ادامه دارد از لحاظ مطلب به سه قسمت مشخص میتوان تقسیم کرد.

۱- بند ۹۵ تا ۱۳۰ در حقیقت باز گشتی است بعقب و اختصاص دارد به دنباله «تاریخ

کز زوس» که با بند ۹۴ خاتمه می یافت. هر دوت خود در آغاز بند ۹۵ باین مطلب اشاره میکنند و چنین میگویند: «اکنون ادامه سرگذشتی کسه بدان مشغول هستم مستلزم آنست که در باره این شخص که کوروش نام داشت و امپراتوری کرزوس را سرنگون کرد، کلمه‌ای چند بگویم و چگونگی تسلط پارسها را بر آسیا شرح دهم.» در پایان بند ۱۳۰ مؤلف مطلب را با این عبارت خاتمه میدهد: «این بود مختصری درباره تولد و تربیت کوروش و چگونگی رسیدن او به پادشاهی. بعد از این واقعه، بشرحی که قبلاً نقل کردم، کرزوس بعزت خطائی که مرتکب شد او را برخود برانگیخت. کوروش او را مغلوب کرد وقتی کرزوس نیز مغلوب شد سلطنت کوروش بر سراسر آسیا توسعه یافت.»

در این قسمت از کتاب هر دوت نیز گریز از مطلب و دور افتادن از موضوع اصلی که از عادات نویسندگی این مورخ کهن محسوب میشود مکرر مشاهده میشود و از جمله در بند ۱۲۳ ضمن شرح سرگذشت کوروش مؤلف بعادت همیشگی خود از مطلب دور افتاده و مدتی بشرح احوال پادشاهان ماد پرداخته و اقدامات پادشاهان خاندان ماد را تا زمان آستیاژ که بدست کوروش از سلطنت خلع شد خلاصه میکند.

۲- مطالب بند ۱۳۰ تا ۱۷۶ اختصاص دارد به نقل دنباله وقایعی که بعد از سقوط کرزوس در لیدی اتفاق افتاد. همینکه کوروش به پارس مراجعت کرد سرداران او به تسخیر شهرهای ساحلی آسیای صغیر که ساکنان آن از مهاجرنشینهای یونان بودند پرداختند و سراسر ناحیه‌ای را که بنام قوم یونی (Ionie) به یونی معروف بود در حقیقت شامل سراسر حاشیه ساحلی آسیای صغیر میشد تسخیر کردند و شهرهای ملط و افروز و تئوس و فوسه را متصرف شدند.

در بند ۱۶۹ درباره تسخیر قسمتهای داخلی آسیای صغیر و استیلای پارسها بر-

اقوام کاری (Carie) و کنی (Caunie) و لیسلی (Lycie) که در حقیقت اولین بر خورد و نخستین نزاع اقوام نیمه یونانی و آسیائی محسوب میشود میبرد دارد. در همین قسمت است که مؤلف برای نخستین بار به جنگهایی که بعد ها بین مردم آسیا و یونانیان ساکن اروپا رویداد و به جنگهای مدیک معروف شد اشاره میکند (بند ۱۵۳).

لا کرینس (Lacrinès) بنمایندگی از جانب دولت اسپارت بحضور فاتح پارس میرسد و باو اخطار میکند که از تجاوز به شهرهای یونی خود داری کند. کوروش متحیر و مبهوت از اطر افیان خود درباره قومی که چنین جرأت و جسارت یافته بود و با گستاخی بفاتح بزرگی چون او امر میکرد که از تجاوز به شهرهای یونانی خودداری کند استفسار میکند و همینکه از حال مردم اسپارت باخبر میشود خطاب به نماینده این شهر چنین میگوید: «تا امروز من هر گز از مردمانی که در محلی معین در مرکز شهر خود جمع میشوند و بقید سوگند یکدیگر را فریب میدهند ترسی نداشته‌ام. اگر من سالم بمانم این اشخاص دیگر درباره مصائب یونی‌های حریفی نخواهند کرد؛ بلکه درباره مصائب خود گفتگو خواهند کرد.» (بند ۱۵۳).

۳- قسمت سوم از جزء دوم از کتاب اول هر دوت از بند ۱۷۷ بعد اختصاص دارد به شرح چگونگی تسخیر بابل بدست کوروش و جنگ او با اقوام ماساژت و مرگ این پادشاه در حین جنگ با تومیریس ملکه جسور و بی باک ماساژت‌ها. در خلال مسائلی که در این قسمت مطرح شده و ضمن شرح تسخیر بابل و جنگ کوروش با ماساژت‌ها باز مؤلف بنا به عادت خود گاه بگاه از مطلب دور افتاده و ضمن گریز از مطلب درباره مسائل دیگری بحث کرده است که چندان به مطلب اصلی مربوط نیست. در بند ۱۰۲ تا ۱۰۵ درباره سکا‌های آسیاداد سخن داده و در بند ۱۳۱ و ۱۴۰ موضوع رابه عادات و رسوم وقوانین و معتقدات پارس‌ها کشیده و شرح جالبی در این باره بیان میکند. بند ۱۷۳ تا ۱۸۷ و بند ۱۹۲ تا ۲۰۰ اختصاص دارد به توصیف شهر بابل و سرزمین بابل و ساکنان آن و عادات و رسوم و اوضاع و احوال آن. بند ۲۰۱ اختصاص دارد به شرح احوال اقوام ماساژت و مختصری درباره عادات و رسوم مردمان این قوم. «تاریخ کوروش» از بند ۲۱۴



بعید با شرح غم انگیزی در باره چگونگی قتل بزرگترین فاتح پارس در صحرای ترکستان خاتمه می‌یابد و مؤلف تمام قدرت قلم و استعداد نویسنده‌گی خود را برای مجسم کردن درجه خشم و غضب ملکه ماسازت‌ها که سربریده کوروش را در مشک‌ی از خون فرو کرد بکار برده و از قول ملکه، سربریده فاتح بزرگ را «از خون سیراب» می‌کند. در باره منابعی که مؤلف برای تهیه مطالب قسمت دوم از کتاب خود با آنها مراجعه کرده و خود مدعی است که آنچهاراد باره دوران صباوت کوروش و چگونگی جلوس او به سلطنت نقل کرده از «بعضی از مردم پارس» شنیده و این روایت را بر روایت دیگر که در این باره نقل کرده‌اند ترجیح داده است.

ولی آنچه هر دوت در این قسمت درباره خصوصیات نژادی اقوام مختلف ذکر می‌کنند از بسیاری لحاظ با آنچه استرابون در باره همان اقوام مینویسد شباهتی تمام دارد و شاید بهمین جهت جمعی عقیده دارند که هر دوت و استرابون که هیچیک با کوروش و کروزوس معاصر نبوده‌اند، هر دو کتاب خود را از منبعی مشترک که با احتمال زیاد کتاب هکاته معروف است اخذ کرده‌اند و از روی آن روایت برداشته‌اند.

در نظر اول چنین بنظر میرسد که واقعاً چنین بوده و این دو مورخ هر دو از هکاته روایت برداشته‌اند. زیرا علاوه بر مطالبی که در این باره هر دو مورخ نقل می‌کنند و کاملاً باهم شباهت دارد، استرابون مطالب دیگری اضافه می‌کند که در کتاب هر دوت یافت نمیشود. مثلاً در باره حراج دوشیزگان بابلی، استرابون ضمن تکرار آنچه هر دوت گفته اضافه می‌کند که اداره این کار بعهده «سه مرد عاقلی بود که هر یک ریاست قبیله‌ای را بعهده داشتند».

درباره فحشای زنان بابل، استرابون مدعی است که دوشیزگان بموجب امر هاتف یکی از معابد باین عمل تن در میدادند. درباره غسل جنابت که بعد از هر عمل مقاربت در بابل مرسوم بود، استرابون اضافه می‌کند که این غسل نظیر غسلی است که پس از دست زدن به یک میت انجام میدهند. درباره تدفین مردگان با غسل که هر دوت بدان اشاره می‌کنند، استرابون اضافه می‌کند که آنان خورشید را میترا مینامیدند.

هر دوت میگویند که پارسها هر بار که قربانی به خداوندان اهدا میکردند گوشت آن را به خانه میبردند. استرابون اضافه میکند که بعقیده پارس ها خداوند فقط طالب روان قربانی است و به گوشت آن توجهی ندارد. هر دوت میگویند که پارس ها در مجاری آب ادرار نمی کنند و آب دهان نمی اندازند و دست و رونی شویند؛ استرابون اضافه میکند که آنان در مجاری آب لاشه حیوانات یا هر چیز نجس دیگری نمیافکنند. هر دوت میگویند که ماساژها سعادت مند کسی را میدانند که آنقدر پیرشود تا بسن قربانی شدن برسد و خویشتنش او را قربانی کنند و گوشت او را بخورند، و کسانی را که بمرض در گذرند نمیخورند و در خاک مدفون میکنند؛ در حالیکه استرابون اضافه میکند که هر کس بمرض بمیرد نجس محسوب میشود و باید طعمه حیوانات وحشی شود. با آنچه هر دوت در باره ساکنان نواحی رود ارس مینویسد استرابون اضافه میکند که ساکنان این نواحی از پوست درختان برای خود لباس تهیه میکنند و شیره بعضی میوه ها را میآشامند. با آنچه هر دوت در باره ساکنان قفقاز گفته است، استرابون اضافه میکند که آنها از حیث حیوانات فقیرند و برای پشم و شیر از آنها نگهداری میکنند. این اشتراك و اختلافی که توأماً بین اثر این دو مورخ معاصر مشاهده می شود نکته تاریک بزرگی برای محققین ایجاد کرده و وجه شباهت و اختلاف گفته های آن دو بدون تردید علتی باید داشته باشد.

اکنون این سؤال مطرح میشود که آیا آنچه استرابون بر گفته هر دوت افزوده همان قسمت هائی نبوده است که این دو مورخ در یکی از کتب تاریخی زمان خود دیده اند و هر دوت توجهی بدانها نکرده و یا اهمیت کمتری برای آنها قائل شده و از نقل آنها صرف نظر کرده ولی استرابون بذکر تمام آن مبادرت ورزیده؟ با وجود قرائن ظاهری جواب این سؤال باید منفی باشد. چه اولاً در بسیاری از موارد روایت هر دوت درست در جهت عکس روایت استرابون می باشد و این مطلب بهترین گواه است بر اینکه این دو مورخ از یک منبع واحد الهام نگرفته اند. مثلاً هر دوت میگویند

در موقعی که پارس ها حیوانی قربانی میکنند نوار بر گردن آن نمی آویزند، در حالی که استرابون مدعی است که چنین میکنند. هر دوت میگویند گوشت قربانی را بر بستری از چمن سبز و بخصوص از شبدر تازه قرار میدهند، در حالی که استرابون مدعی است که آنرا بر روی بستری از گیاه خرزهره قرار میدهند. هر دوت مدعی است که در پارس اطفال تاسن پنج سالگی در مقابل چشمان پدر ظاهر نمیشوند و جوانان تاسن بیست سالگی بآموختن اسب سواری و تیر اندازی و بکار بردن نیزه و حقیقت گوئی مشغول میباشند، در حالی که استرابون مدعی است که اطفال تاسن چهارده سالگی در مقابل پدر ظاهر نمیشوند و تاسن بیست و چهار سالگی بآموختن آن فنون مشغولند. اگر قرار باشد که هر دوت و استرابون هر دو از یک منبع واحد الهام گرفته باشند لافاقل نباید در گفته آنها نسبت بیک امر معین تا این حد اختلاف وجود داشته باشد.

ثانیاً در بعضی موارد که استرابون خود صریحاً اعلام میکند که مطلب را از هر دوت اخذ کرده، مطلبی نقل میکند که یا هر دوت اصولاً از آن یاد نکرده و یا از آن سخن گفته ولی استرابون خود چیزی بر آن افزوده است.

مثلاً هر دوت مدعی است که مقبره آلیات را اصناف سه گانه شهر ساردینا کرده اند و سهم فواحش در این بنا بیش از دیگر اصناف بوده است. ولی استرابون عین گفته هر دوت را نقل نمیکند و این عبارت را از مورخ طوری منتقل میکند که معنای آن بکلی تغییر میکند. بدین ترتیب استرابون گاه از روی غفلت و گاه برای افزودن مطالبی که خود بدان معتقد بوده و با مراجعه به مؤلفین دیگری که آثار آنان در نظر او وسیله تصحیح کتاب هر دوت بوده است در حقیقت خود به کتاب این مؤلف مراجعه کرده و آنرا تا حدی تحریف کرده و شاید بهمین جهت است که بین مطالب کتاب او و گفته های هر دوت تا حدی مشابهت موجود است.

بنابراین باید نتیجه گرفت که آنچه مؤلف در قسمت دوم از کتاب خود شرح میدهد یا همانطور که خود مدعی است «از بعضی از مردم پارس» شنیده و یا بر خلاف گفته خود از قول یونانیان و مهاجرین فراری یونان که پس از تسخیر شهرهای ساحلی

آسیای صغیر دسته‌دسته به جزایر دریای مدیترانه و از جمله به شهر تور یوم موطن اصلی هر دوت پناهنده شدند نقل کرده .

در خلال نوشته مؤلف دلائل و مدارك زیادی میتوان یافت که برخلاف ادعای او منبع اطلاعاتش نسبت باین قسمت از تاریخ خود « بعضی از پارسها بوده‌اند و شاید برعکس بعضی از عناصر شکست خورده لیدی یا مهاجر نشین های یونانی بوده‌اند که بعات خدمتی که با فاتح پارس داشتند ارزش فتوحات او را کوچک کرده‌اند . یک نفر پارسی هرگز نمیتوانست مدعی شود که فاتح بزرگ پارس منحصرأ برای اطفای امیال نفسانی خود و بمنظور اسارت و بردگی دیگر اقوام بچنین لشکر کشی های بزرگی دست میزد . واقعاً بابل و آزادی قوم اسیر اسرائیل که سالها در داخل حصار شهر بابل در انتظار آزاد کننده‌ای که انبیای آنان وعده کرده بودند میزیستند ، خود بهترین گواه این مدعا است . ولی هر دوت در دو مورد سعی کرده است مقام فتوحات فاتح بزرگ هخامنشی را کوچک کند و جنگهای کوروش را بصورت نوعی مظهر احساسات جاه طلبی و تمایلات کشور گشائی او جلوه دهد و در حقیقت ثابت کند که همین میل به کشور گشائی و جهانگیری پارس ها بود که بعدها موجب هجوم آنان به سرزمین یونان شد . هر دوت باین استدلال خود عقیده دارد و مکرر باین مطلب اشاره میکند مثلاً در باره علت حمله کوروش به بابل مدعی است که علت این واقعه آن بود که کوروش نمیتوانست آرام گیرد و با تمام اقوام مجاور خود به ستیز بر میخواست .

در بند ۱۹۰ هر دوت چنین مینویسد : « ساکنان بابل ... چون در جنگ مغلوب شدند بداخل شهر پناه بردند . ولی چون از قبل میدانستند که کوروش آرام نخواهد نشست و مشاهده میکردند که او مشغول جنگ با تمام اقوام و ملل میباشد ... » (بند ۱۹۰) هر دوت در ذکر علت جنگ کوروش با اقوام ماساژت نیز از همین فکر الهام میگیرد و این جنگ را نیز نتیجه تمایلات توسعه طلبی احساسات جهانگیری کوروش میدانند و چنین مینویسد : « عواملی که کوروش را باین جنگ تشویق و تحریص میکرد متعدد و در عین حال قانع کننده بود . چه اولاً کوروش از حیث نژاد و اصالت خود را

فوق بشرعادی تصور میکرد، و ثانیاً در تمام جنگ‌های خود با موفقیت و پیروزی روبرو شده بود و در هر جا که او اراده کرده بود به جنگ بپردازد، قومی که مورد حمله قرار میگرفت چاره‌ای جز اطاعت نداشت» (بند ۲۰۴)

پس با این استدلال میتوان نتیجه گرفت که اگر هردوت مدعی است منبع اطلاعات او در باره «تاریخ کوروش» از پارس و «بعضی از عناصر پارس» است سخنی بگزارف گفته و این ادعای او در حقیقت نوعی تردستی و مهارت تاریخ نویسی است و اولین نتیجدهای که از آن حاصل میشود اینست که هر قضاوت غیر واقعی که در این کتاب و کتابهای بعد درباره پارس‌ها شده چون بادعای اومتکی بگفته پارس‌ها است اعتبار و اهمیتی بیشتر می‌یابد و در معرض تردید و شک خوانندگان قرار نمیگیرد!

دلایل دیگری که بر وارد نبودن این ادعا میتوان اقامه کرد اینست که هردوت بتمام نواحی آسیای صغیر و سوریه و مصر و ایبلی و حبشه و جزایر یونان و سواحل مدیترانه سفر کرده و در حقیقت در اقصی نقاط ربع مسکون آن زمان به سیاحت پرداخته ولی هرگز پایش به پارس یعنی سرزمینی که پارسیان در آن میزیستند نرسیده بود. این بود تحلیل مختصری درباره «کلی‌یو» کتاب اول از تاریخ هردوت از اهل توریو آ.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی